انسان گرائی در اشعار شمس لنگرودی

مرجان رضاتاجی[1]

چکیده

شمس لنگرودی از جمله شاعران متفکر و متعهد ادبیات معاصر کشورمان به شمار می‌آید که تفکر او در اعماق باورهایش ریشه دارد و تعهدش در ارزش گذاری به احساسات و عواطف مردم.

او را می‌توان از جمله پرکارترین چهره‌های حوزه‌ی شعر و پژوهش‌های ادبی پس از انقلاب به شمار آورد. یکی ازمؤلفه هایی که در طول سال‌های متمادی در آثار ایشان حضوری دائمی و مستمر پیدا کرده است،انسان به ویژه انسان معاصراست. او شاعری است مؤثر و مانا که دغدغه‌های من شخصی او نماینده‌ی گرفت و گیری‌های عامه‌ی انسان‌های پیرامونش می‌باشد.

مقاله‌ای که پیش رو داریم در سه بخش کلی تدوین گشته است بخش نخست معرفی شاعر و سال شمار زندگی و آثار او،بخش دوم انسان و انسان گرایی از دیدگاه صاحب نظران و شمس لنگرودی، و بخش سوم هم انسان و اقسام آن نظیر(انسان عام، انسان خاص، مشاهیر و قدیسان).

کلید واژه: شمس لنگرودی، انسان، انسان عام، انسان خاص، مشاهیر، قدیسان

---

۱ – دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج،ایران

مقدمه

هر شـــاعر بنابر دوره زمانی که در آن زندگی می‌کند و یا جامعه‌ای که در آن رشـــد یافته نگاه خاصی به بشریت و جایگاه انسان دارد که بسیار متفاوت با شاعران پیش از خود می‌باشـــد و مختص همان دوره وشاید هم ادوار بعدی خویش است. زیرا که اگر شـــاعر به این گونه نگاه معتقد نباشد، نمی‌توان او را شاعر معاصر نامید. دکتر شریعتی معتقد اســـت که انسان ماهیتاًدارای ســـه خصیصه است «اول موجودی خودآگاه است، دوم انتخاب کننده و ســـوم آفریننده... و تمام خصوصیات دیگر انسان از این سه اصل منشـــعب می‌شود» (شـــریعتی،۱۳۵۸:۱۰۵).با توجه به این تعریف مسلم است که شاعر یا هر هنرمند دیگر نمی‌تواند در مورد انســـان و شـــرایط حاکم بر آن و تعهد انسانی که بر دوش دارد بی تفاوت باشـــد و خواه ناخواه به نوعی در اثرهنری خود با آن دســـت و پنجـــه نرم می‌کند.بنا بر این تعاریف شـــمس لنگرودی بی شـــک از جمله هنرمندان متعهد عرصه‌ی شعر و ادب به شمار می‌آید.هنرمندی که در لابه لای اشعارش سایه‌ی همدلی و هم دردی با عموم انســـان‌ها به خوبی دیده می‌شـــود زیرا که او با مردم و در مردم زندگی می‌کند با گوش آنها می‌شنود و با چشم آنها می‌بیند و با قلب آنها عاشق می‌شود و در نهایت دست در دست آنهادر کوچه‌های زمان قدم می‌زند بدون افسوس دیروز و دغدغه‌های فردا.زیرا که او فرزند خلف زمان خویش است و به آن می‌بالد.

او متولد ۲۶ آبان ۱۳۲۹ در محله‌ی آســـید آباد لنگرود است.شـــمس در خانواده‌ای ادب پرور و مذهبی رشد کرد. پدرش از روحانیون به نام آن زمان بود که مدت بیست و پنج ســـال مسئولیت مســـجد جامع لنگرود را به عنوان امام جماعت بر عهده داشت. شمس دوره‌ی دبستان و دبیرستان را در لنگرود و دوره دانشگاه را در رشت،در مدرسه عالی بازرگانی طی کرد و در همین دوران بود که آشنایی با اشعار شاملو و سرودن به شیوه‌ی او آغاز گردید.

از ســـال۵۲ تدریس او در زمینه‌ی ادبیات فارســـی در مدارس رشت به طور جدی آغاز شـــد. و سال بعد مدرک لیسانس خود را در رشته‌ی اقتصاد اخذ نمود.در سال ٥٦ به تهران بازگشـــت و در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استخدام شد اما ۲ سال بعد اخراج گردید.

شمس از سال ٤٦ شروع به سرودن شعر کرد اما نام او از سال ١٣٦٥ بر سر زبان‌ها افتاد زمانی که شعر بلند خاکستر و بانو ازاو منتشر شد.

از شمس لنگرودی تا کنون ١٤ مجموعه شعر به چاپ رسیده است با نام های:

رفتار تشـــنگی/ در مهتابی دنیا / خاکســـتر و بانو/ جشن ناپیدا / قصیده لبخند چاک چاک / اشـــعاری برای تو که هرگز نخواهی شنید/ نت‌های برای بلبل چوبی /۵۳ ترانه عاشـــقانه/ باغبـــان جهنم/ ملاح خیابان‌ها / لب خوانی قـــزل آلای من/ می‌میرم به جرم آن که هنوز زنده بودم/ رســـم کردن دســـت‌های تو/ شـــب نقاب عمومی،و همین طور ۲ رمان با نام‌های رژه برخاک پوک و شکســـت خوردگان را چه کســـی دوست دارد،۳ داســـتان برای کودکان و چند اثر پژوهشـــی با نام‌های:گرد باد شـــور جنون تحقیقی در سبک هندی و اشعار و احوال کلیم کاشانی/ مکتب بازگشت تحقیقی در تاریخ و شعر دوره‌ی افشاریه،زندیه،قاجاریه / مجموعه‌ی چهار جلدی تاریخ تحلیلی شعر نو/از جان گذشـــته به مقصد می‌رســـددر آثار و احوال نیما یوشیج/رباعی محبوب من پژوهش و گزینش رباعی ها./روزی که برف سرخ از آسمان ببارد پژوهش و گزینش تک بیت ها.

دیدگاه شمس در مورد انسان

اساساً، مسأله و دغدغه شمس، خود انسان است. اما فرقش با اومانیسم در این است که آنها انســـان دوســـت هستند اما شمس انسان گراست و از آن جا که انسان گرایی به صورت جزء جدایی ناپذیر ماهیت شـــعر امروز در آمده اســـت نوعی تعهد انسانی و

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۲۹ ◇◇◇

بگوییم چون ما فقط می‌دانیم.و درنهایت نتیجه‌ی این عملکرد چنین می‌شود که آدمیان درخـــود می‌لولندوجنجـــال به پا می‌کنند بدون این که هیچ چیز و هیچ کس ســـر جای خودش باشد.

انسان دردیدگاه شمس گوسفندی است که به قربانگاه می‌رود«نمی داند به قربانگاه می‌رود گوســـفندی که از پی کودکان می‌دود/که عقب نماند». (٦٧١:٥٦).گوســـفند در این نمونه نمادعام اســـت.نمادعام، نمادی اســـت که«عمومـــاً در فرهنگ هر جامعه‌ای وجود دارند و معنای آن برای اکثر اهل آن فرهنگ آشناســـت مانند:کبوتر،سیب،آیینه». (فرزاد،۸۷:۱۳۷۹).

اما بهترین راه حل نجات انسان معاصر این است که با هستی هماهنگ شود زیرا که این کهکشان زیبا، باز است و حالا بستگی به آن دارد که ما چه قدر بتوانیم پرواز کنیم و یا حتی اینکه چه میزان پرواز بلد باشیم بنابراین تنها راه رهایی و پریدن، داشتن خرد وآگاهی اســـت،هر چه میزان آگاهی و خرد ما بیشـــتر باشد به همان میزان ناآگاهی هم بیشـــتر می‌شود. ناآگاهی، یعنی نادانستگی و کارهای ما همه از روی نا آگاهی و دروغ اســـت. دروغ از این جهت که حداقل راســـت نیســـت و در نهایت ما هرجا برویم آنی نیســـتیم که هستیم. نقابی عمومی بر چهره داریم و این تمامی‌شور بختی انسان‌هاست. (برگرفته از مصاحبه حضوری با شمس، لنگرودی، ٢٦شهریور ماه ٩٠).

بررسی انسان در اشعارشمس لنگرودی:

انســـان در اشعار شمس، حضوری برجسته و عمیق دارد. اوشاعری است معاصر و دغدغه‌های منِ شـــخصی او، نماینده‌ی گرفت و گیرهای عامه‌ی انسان‌های جامعه،و یا شاید هم فراتر از جامعه اش باشد.

انســـان و مفاهیم آن در شعرشمس، جلوه‌های گوناگون دارد. در سراسر اشعار این

شاعر می‌توان ردپای انسان و انسان‌های متفاوت را به خوبی دید اما با ساختاری دیگر گون که این تفاوت در خط سیر زمانی ادوار زندگی شمس و اشعار او از ابتدا تا به امروز مشخص می‌شود.او در اشعارش، من خویش را وسعت بخشیده است،تا جایی که توانسته به زبان دیگر انسان‌ها سخن بگوید.از درد دل‌ها و کم و کاستی‌های آنها مطلع باشد به گونه‌ای که با آنها یکی گشته و خود را به جای آنها قرار داده است و این گونه است که فی الواقع رسالت خویش را به پایان می‌برد.زیرا که «شاعر اصیل،خواه ناخواه مسئول است. مسئولیت، چیزی درونی است که هرگز نمی‌توان به زور از خارج به او تکلیف کرد».(براهنی،۱۳۷۱:۲۵٦). این مسئولیت پذیری و انسان گرایی را در اشعار شمس در حالات مختلف و وضعیت‌های گوناگون می‌توان یافت.گاه شاعر در قالب انسان عام با من جمعی سخن می‌گوید و گاهی از منظر گاه انسان خاص سخن می‌گوید و یا اینکه مخاطب او انسان‌های خاص و خویشاوندان و نزدیکانش است. برخی اوقات با دخالت مشاهیر وبزرگان تاریخ هدف و منظور سخن خود را بیان می‌کند و گاهی هم قدسیان را دست مایه افکار خود می‌سازد تا رسالت و منظور غایی بیانات خویش را برای مخاطب درونی کند.

حضور انسان در معنی عام (بشر) در اشعار شمس:

همان طور که گفته شد گاهی شمس، مستقیم با خود انسان در معنی عامش ارتباط برقرار می‌کند و این انسان و یا بشر را نماینده‌ی جمعی خویش قرار داده است و از زبان او حرف می‌زند و در اکثر جای‌ها به توصیف و بررسی ذات وجودی او پرداخته و حضورش را در جامعه و گرفتاری‌ها و معضلاتش بازگو می‌کند.

–انسان همواره زود به دنیا می‌آید/ و زندگی لحظه ایست که طول می‌کشد/ و زندگی گلدانی است که همیشه از گل خالی می‌ماند(مجموعه‌ی اشعار،۱۳۹۰:۳۳).

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۳۳ ◇◇◇

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

گاهی شاعر از مشاهیر، جهت تکمیل تخیل خویش وعناصر تشبیهی استفاده می‌کند.

*آفتاب را سـمت خانه ات گیج کرده ام/گل آفتابگردان ون گوگ (پنجاه و سـه ترانه‌ی عاشقانه۱۳۹۱:۳۹)

ونسان ون گوگ:نقاش بزرگ هلندی.(۱۸۵۳-۱۸۹۰)از آثار مهم او می‌توان به تابلو های:رستوران سیرن،چهره‌ی خود نقاش،گلدان و...اشاره نمود.

گاهی هم به صورت غیر مستقیم به توصیف و تعریف انسان‌های بزرگ می‌پردازد

*نمی دانم باران چیست/اندوه آب‌های سیاه را ندیده ام که به دریا می‌ریزد

عطرشـبانه ماه را نشـنیده ام/ که یانیس ریتسوس/در آتش شـعرهایش می‌بویید.و زخم شـانه‌ی بایرون که شـعله کشـان از کرانه‌ی استانبول می‌گذشـت (پنجاه و سه ترانه، ۱۳۹۱:٤۱)

یانیس ریتسوس:شـاعر و نویسـنده‌ی معاصر یونانی (۱۹۰۹-۱۹۹۰)از آثار مشهور او می‌توان به:تقویم تبعید،زمان سنگی،انسان یا گل میخک،با اهنگ باران اشاره کرد.

لرد بایرون:جرج گورد لرد شاعر معروف انگلیسی(۱۷۸۸-۱۸۲٤)آثار:چالدهارلد و دون جوان(معین،جلد اول و دوم،۱۳۸۸:۲٤۱).

• اگر این سـفراین قدر/سرگردان نبود/می دانست چه کسی در راه است/می ترسم عزیزدلم/می ترسم/پیش از تو/ باباطاهروبوعلی نیز/رفته اند/آنجا مانده اند(رسم کردن دست‌های تو،۱۳۸۹:۳٤)

• ناظم!/ماده فیل گرسـنه‌ای که ناهارت را به بچه پرستوها قرض داده ای/دلگیرت می‌کنم،می دانم(ملاح خیابان ها،۱۳۸۹:۷۱).

ناظم حکمت (۱۹٦۳-۱۹۰۱: م) از برجسـته ترین شـاعران و نمایشـنامه نویسان کمونیست لهستانی تبار ترکیه است.از آثار وی:ابر دلباخته،برادر زندگی زیباست،طغیان زنان،خون سخن نمی‌گوید و...

• آه پابلو،شاعر زندگی!/پرسش‌های مان به پرسش زندگی افزودند(همان:۹۷).

پابلو نرودا:شاعر شـــهیر کشور شیلی(۱۹۰٤-۱۹۷۳)آثار وی:زادگاه باران،منزلگاهی بر زمین،آتش ویران گر،سرود همگانی و...

• برای گالیله چه فرق می‌کند اکنون/که زمین گرد باشد یا نباشد(همان)

گالیله:ریاضی دان و فیزیک دان ایتالیایی((۱٥٦٤-۱٦٤۲.

• بر ما ببخشـــائید صلاح الدین/باور کنید گمـــان می‌کردیم/ترنای جنگهای صلیبی پایان یافته است/که به خاک تان سپردیم(باغبان جهنم،۱۳۹۱:۳۲).

صـــلاح الدین:صلاح الدین ناصـــر ایوبی چهارمین از ایوبیان دمشـــق.جلوس(٦۲٤ هجری.۱۲۲۷م).(معین،۱۳۸۸:۱۰۲٦).

• وزخم شـــانه‌ی بایرون/که شعله کشـــان از کرانه‌ی استانبول می‌گذشت/نمی دانم ســـیبری تا کجاست/ســـوراخ تلخ سرانگشـــت فرانکوراندیده ام /که در قطرات خون لورکامی سوخت. (باغبان جهنم،۱۳۹۱:٦۱۲)

لورکا:شـــاعر اســـپانیایی.(۱۹۳٦-۱۸۸۹م).از اثـــار وی:مجموعـــه اشعار،شـــاعر نیویورک،آوازهای کولی.

• باران عصرهای بهشـــت/برف تند نیمروزجهنم/شـــبنم آب شـــده در دهان /سیب خنک/تقطیر موسقی موتزارت/افسانه نیما (همان،۱۳۹۱:۹۳).

موتزارت:ولفگانگ آمادوئوس موزار(۱۲۹۷-۱۷٥٦م)موســـیقی دان و آهنگ ســـاز اتریشی.(معین،۱۳۸۸:۲۰۳۹).

• عزیز دلم، همه‌ی این حرف‌ها بهانه اســـت/ برای من و تو این دنیا را شلوغ کرده اند/مـــا می‌نوازیم/و ماه نیمه پرده‌های صبور، مولانا، پاپ همه خارج می‌رقصند (ملاح خیابان ها،۱۳۹۱:۹٤).

• می خواهم بگویم عطاری قدیمی اســـت/اما عطار که قدیمی نبود/و شرح آمدنت

را پیشـــاپیش گفته است/می خواهم شبی مولانا را به خانه‌ی خود دعوت کنم/و ببینم / کلمات تو را/از تکلم شمس باز می‌شناسد(همان:۹۳).

• دریغا/که این همه شادی بر آستانه‌ی من ببارد/و من کلید خلوت حافظ نباشم(ملاح خیابان ها،۱۳۸۹:۸۹)

• قاطر دن کیشوت/مایه‌ی رشک رخش است. (همان:۸٦)

دن کیشـــوت:اثر سروانتس.(۱٦۱٦-۱٥٤۲). م رمانی است به زبان اسپانیایی و انتقاد هجوآمیزی است از ابتذالات نظم شوالیه گری.(معین،۱۳۸۸:٥٤٥)

• عکس‌های تو را دیدم/اشـــباحی از لنین،تروتســـکی،الوار،بچه‌ها /حالا بگوئید/که راس استوانه کدام و قاعده اش کدام است(ملاح خیابان ها،۱۳۸۹:۷۲).

لنین:ولادمیـــر ایلیچ اولیایوف. (۱۹۲٤-۱۸۷۰م)بنیانگذار رهبر کمونیســـت ودولت نویـــن شـــوروی(همان:۸۲٤). تروتســـکی:لئون داویویچ تروتســـکی. (۱۹٤۰-۱۸۷۹). ممتفکرو مارکسیست انقلابی روسیه.

الوار:اوژن-امیل-پـــل گرنـــدل معروف به پـــل الوار (۱۹٥۲-۱۸۹٥م) نویســـنده‌ی فرانســـوی.وی یکی از رهبران جنبش سوررئالیسم بود و پس از سال۱۹۳۸عضو حزب کمونیسم شد.

(هدف شاعر از آوردن این مشاهیر، بُعد انقلابی و کمونیستی آنهاست)

• چـــه بود زندگی/تو اگر نبودی/صبحانه‌ای و ناهاری/پاییزکی و بهاری/و ضیافت افلاطونی سرد وراه پیمایی سقراط/ به سوی جنگل شوکران(ملاح خیابان ها،۱۳۸۹:٤۳)

• روشـــن تر از خاموشی چراغی ندیدم/ و ســـخنی /به از بی سخنی نشنیدم»چنین گفت بایزید شما بسطامی. (همان:۷۹)

گاهی اوقات شـــمس از مشـــاهیر و حضورآنها اســـتفاده‌ی کاربـــردی می‌کند برای توصیـــف گرفتاریی‌ها و ناهماهنگی‌های جامعه. مشـــکلاتی که هم می‌تواند، ناشـــی از

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

رنگ عوض می‌کند زیرا به قول سارتر:«شـــعر دراصل اســـطوره‌ی انسان را می‌سازد». (سارتر،۱۳۸۸:۷۱).

شمس در اشعارش قدیسان را می‌آورد اما به نوعی آنها را با عوامل شهری وانسان معاصر گره می‌زند و با نگاهی ساختارشکنانه به بررسی مسائل آنها می‌پردازد.

اینان پســـران نوح اند/قول داده اند/ثروت بانک‌ها را از هواپیما به تســـاوی قسمت کنند/فقط ایوب/مانده است که به خانه‌ی سالمندان راهش ندادند(۷۲٦:٥٦).همان طور که اشاره شد در این مثال شاعرایوب را که از قدیسان است را می‌آورد و بعد به خانه‌ی ســـالمندان روانه اش می‌ســـازدکه البته این گونه ســـرایش تنهامی تواندر طنازی نگاه وسیالی تفکر شاعر ریشه داشته باشد نه صرفاً اعتقادات او.

نمونه‌ای دیگر:

• پیامبرمن/ایوب ستمگر/توکه منجی خود نیزنبوده ای/از چه مرا برگزیده‌ای (پنجاه و سه ترانه‌ی عاشقانه،۱۳۹۱:٤٤).

در اصل تفاوت در طرزنگاه شمس به اسطوره با شاعران دیگر،همین طنز آمیز بودن نگرش اوســـت به قدسیان و اســـاطیرو...زیرا او طنز را در خدمت کار خود می‌گیرد و قدیسان در اشعار او تبدیل به مردمی عادی و صمیمی می‌شوند.مانند این نمونه

• نـــوح خواهدآمد/و کبوترش را/بر میدان‌ها و اداره‌های دفن شـــده در طوفان رها خواهـــد کرد/تا بر نک بانک‌ها بنشـــیند/و از رســـتگاری/خبر آورد/قدری شـــتاب کن باران/ببیـــن دلال‌هـــای چوب چگونه/به هر ســـوئی می‌دوند و عـــرق می‌ریزند(باغبان جهنم،۱۳۹۱:٤٧).

زیرا در اســـاطیر هســـت که نوح کبوتر را پرواز می‌دهد و کبوتـــر بربلندترین کوه می‌نشیند و وقتی بر می‌گردد حضرت نوح می‌بیند که پای پرنده خشک است و می‌فهمد که آب دارد کم می‌شود و شمس هم در شعرش همین پرنده را می‌آورد با این تفاوت

که بر بلندترین بانک می‌نشیند و وقتی که بر می‌گردد، دلاّل‌های چوب همه خوشحالند که زود قراراســت کشتی را بســازند و پول بگیرند. بنابراین روند اسطوره در اشعارش به صورت اسطوره زدائی نیست بلکه اسطوره شکنی است. واساساً شاعر از این مقوله اســتفاده‌ی کاربردی کرده اســت و همان طور که خود معتقد است که«من اسطوره را می‌گیرم، می‌شــکنم و دوباره سازی می‌کنم »(بر اساس مصاحبه حضوری،زمستان ۹۰) در مورد دیگر شــاعران هم تقریبا حکم به همین صورت است اما با این تفاوت که به عنوان مثال فردی هم چون شاملو هم از عناصر اسطوره‌ای و قدسیان به وفور استفاده کرد. امانوعی نگاه روایی و روایت گونگی دارد مانند مرگ ناصری که عیناً خود داستان را روایت می‌کند. و به نوعی سمبل سازی می‌کند اما شمس پرنده‌ی نوح را روی بانک می‌نشاند نه برکوه، که همه‌ی این عناصر و رویکردهای بدیع شمس به خاطر نگاه پست مدرنی اوســت زیرا در پست مدرنیســم همه چیز به شوخی گرفته می‌شود و معتقدند کــه هیچ چیز این دنیا جدی نیســت و می‌خواهد که به نحــوی جبران محرومیت‌ها و معضــلات را به نوبه‌ی خود بکند زیرا کــه در اصل «آفرینش هنری، به منزله‌ی جبران محرومیت ها، کمبودها، گشایش کشاکش‌های روانی است ».(ستاری،۱۳٦٦:۲۱).شاعر پســت مدرن ســعی دارد علاوه بر دیدن این مشکلات و مســائل راه حلی هم برایش بیاندیشــد آن هم از طریق منعکس کردنشــان از طرق مختلف در آثارش «بســیاری از آثار ادبیات پســت مدرن... آن چنان ژانرهای ادبی و سطوح سبک شناسی وفرهنگی و موضوع‌های جدّی وغیر جدی را در هم می‌آمیزند که تن به هیچ نوع طبقه بندی برطبق دســتور العمل‌های سنتی ادبی نمی‌دهند ».(داد،۱۳۹۰:۹۸). بنابراین همه چیز اساطیر با این نوع طرز نگاه برایش مسخره می‌آید زیرا به هیچ چیز جدی نمی‌نگرد همانند:

- پیامبر معزولم/در آتش روح خویش/بع بع گوســفندان را می‌شمارم/و امت خود

را یاد می‌کنم(باغبان جهنم،۱۳۹۱:۹۳)

• گوساله‌ی سامری موسی را خشک کرده /در دفتر کارش به تماشا می‌گذارد(همان:۷۷).

• دیرآمدی موسی /دوره‌ی اعجازها گذشته/عصایت را به چارلی چاپلین هدیه تا کمی بخندیم (همان:٦٥).

• اگر این بار برگردد عیسی به خانه‌ی من بیاید/عریان می‌شوم سراپا عریان/تا زخم‌های تو را ببیند(پنجاه و سه ترانه،۱۳۹۱:٤۳).

-گاهی اوقات شمس در قالب تشبیه و توصیف به قدیسان اشاره می‌کندو بین منِ شعری خویش و قدیس از طریق تشبیه ارتباط و گره خوردگی زیبایی بوجود می‌آورد.

• دریائی تو/که خضر تبعید شده در کوچه خیابان‌هایش پیر می‌شود (مجموعه اشعار: ۸۳).

• از من مپرس از تو چرا ناگزیرم/ای خون /دقایق آخر/ مریمبی شوی /عیسای نازاده‌ی صلیب شده را در آغوشت بگیر(پنجاه و سه ترانه،۱۳۹۱:۳۲).

• بسیاری چون مسیح /جهانی را /نبوده به جلوه‌ی خود آراستند / و ما زاد راه غبار آلود و غریب مان را به کدام دکان باید بسپاریم ؟(مجموعه اشعار: ۲۲۵).

انگشت تو/تفسیرهای ده گانه‌ی یک کتاب اند/انگشت تو/ده فرمان موسی (پنجاه و سه ترانه،۱۳۹۱:٦۱).

بودایی/در انفجار ستاره یی /بدل به شهابم کردی (همان:۹۵).

بنابراین حضورتمامی این مثال‌ها و عوامل، خود حاکی از معاصر بودن شمس لنگرودی است زیرا «او مانند کسی است که کنار رود و همپای او می‌دود. و بازی خود را نظاره می‌کند. زیرا غرق در بازی‌های زمانه اش شده ».(عزیزی،۱۳۸۷:۱۳۸). ومعاصر در معنای این که در عصر خویش نفس می‌کشد و درد او درد زمانه وغم

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

منابع

۱.باژن.کیوان (۱۳۹۰)، تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران، ویژه شمس لنگرودی، چاپ دوم، تهران، ثالث.

۲. باقی نژاد. عباس (۱۳۸۷)، انســان گرایی در شعر شــاملو، چاپ اول، ارومیه،دانشگاه آزاد اسلامی.

۳.براهنی. رضا (۱۳۷۱)، طلا در مس، چاپ اول، تهران، نویسنده.

٤. داد.سیما (۱۳۹۰)فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ پنجم، تهران، مروارید.

۵.سارتر. ژان پل (۱۳۸۸) ادبیات چیست، چاپ هشتم،تهران، مروارید.

٦. ســتاری.جلال(۱۳٦٦) رمز و مثل در روانکاوی (ترجمه و تألیف) چاپ اول، تهران، توس.

۷.سروش.عبدالکریم (۱۳۵۸) مادر کجای جهان زندگی می‌کنیم، چاپ اول، تهران، پیام، آزادی.

۸. سید حسینی.رضا (۱۳۸۵) مکتب‌های ادبی، جلد سوم، چاپ چهاردهم، تهران، نگاه.

۹.شریعتی.علی (۱۳۵۸)، انسان واسلام، چاپ اول، شرکت سهامی.

۱۰.لنگرودی.شمس(۱۳۹۰)،مجموعه اشعار،چاپ دوم،نگاه.

۱۱.----------(۱۳۹۰)،شب نقاب عمومی،چاپ دوم،نگاه.

۱۲.----------(۱۳۹۱)،پنجاه و سه ترانه‌ی عاشقانه،چاپ هفتم،آهنگ دیگر.

۱۳.----------(۱۳۹۱)،ملاح خیابان ها،چاپ سوم،آهنگ دیگر.

۱٤.---------(۱۳۹۱)،باغبان جهنم،چاپ پنجم،آهنگ دیگر.

۱۵.مختاری. محمد (۱۳۷۲)، انسان در شعر معاصر، چاپ اول، تهران، دوستی.

۱٦.معین. محمد،(۱۳۸۸)،اعلام،جلد اول و دوم، چاپ بیست و ششم،تهران، امیرکبیر.

مقالات:

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇